

جملات پر کاربرد انگلیسی در سفر pdf

سفر به کشورهای انگلیسی زبان می تواند تجربه ای هیجان انگیز و در عین حال چالش برانگیز باشد، به ویژه اگر تسلط کافی به زبان انگلیسی نداشته باشید. دانستن چند جمله ساده و کاربردی می تواند تفاوت بزرگی در کیفیت سفر شما ایجاد کند؛ از پرسیدن مسیر و سفارش غذا گرفته تا برقراری ارتباط با افراد محلی و حل مشکلات روزمره در دل سفر به میزانی که شما می توانید از زبان انگلیسی استفاده کنید وابسته است.

در این فایل، مجموعه ای از مکالمات پر کاربرد انگلیسی برای موقعیت های مختلف سفر گردآوری شده است. تلاش کرده ایم مطالب به گونه ای تنظیم شوند که حتی اگر سطح زبان شما مبتدی باشد، بتوانید به راحتی از آن ها استفاده کنید.

این راهنمای جمع و جور، یک همراه همیشگی برای سفرهای شما خواهد بود؛ چه در فرودگاه باشید، چه در هتل، رستوران یا هنگام خرید بدون شک از این دست جملات در مکالمات خودتان استفاده خواهید کرد. بنابراین پیشنهاد می کنیم که این فایل را همیشه در گوشی خودتان داشته باشید، در موقعیت های مختلف به تنهایی یا با دوستان خودتان تمرین کنید تا به راحتی از این نمونه مکالمات در موقعیت های واقعی سفر بتوانید کمک بگیرید. پس بدون معطلی به سراغ مکالمات می رویم و در نهایت پیشنهاد می کنیم که برای آموزش های بیشتر [سایت باهانی](#) را دنبال کنید.

مثل حرفه ای آدرس پرسید

Justin: Excuse me Ma'am. Sorry to bother you.

Passerby-1: Yes, what is it about?

Justin: Can you please direct me to the "XYZ" mall?

Passerby-1: Sure, it's on St. Peters Road.

Justin: How do I get there? Actually, I am new to this place and have no idea about St. Peters Road.

Passerby-1: Never mind. Take your first right which will lead you to 7th Avenue. That's the quickest way to get there.

Justin: Thank you so much. I appreciate it.

جاستین: ببخشید خانم! ببخشید که مزاحم می‌شم.

رهگذر اول: بفرمایید، چی شده؟

جاستین: می‌شه لطفاً من رو (برای رفتن) به مرکز خرید XYZ راهنمایی کنید؟

رهگذر اول: حتماً؛ در خیابان سنت پیترز.

جاستین: چجوری به اون جا برم؟ راستش من در این مکان تازه‌واردم و اصلاً نمی‌دونم که خیابان سنت پیترز کجاست.

رهگذر اول: مشکلی نیست. وارد اولین ورودی سمت راست بشید که شما رو به خیابون هفتم می‌رسونه. این سریع‌ترین راه برای رسیدن به اون جاست.

جاستین: خیلی ممنون. لطف کردید.

Justin after reaching 7th avenue.

جاستین، پس از رسیدن به خیابان هفتم.

Justin: Sorry to bother you Sir. But I need some help.

Passerby-2: I am listening.

Justin: Thanks. I am unable to find XYZ mall. I know it is somewhere close but it seems I'm lost.

Passerby-2: Never mind. This place is like a maze for every stranger. Walk down the pavement and take your first right and then left to St. Peters road.

Justin: Okay! So that's the place where the Mall is.

Passerby-2: No, it's not. Once there, ask for help once again. Just so that you don't go round and round.

Justin: Okay I got it. Thank you very much Sir. You made my day.

جاستین: ببخشید که مزاحمتون شدم قربان؛ اما من به کمک نیاز دارم.

رهگذر دوم: بفرمایید.

جاستین: ممنون. من نمی‌تونم مرکز خرید XYZ رو پیدا کنم. می‌دونم همین نزدیکی‌هاست؛ اما به نظر می‌رسه که گم شده‌ام.

رهگذر دوم: مشکلی نیست. این مکان برای هر غریبه‌ای مثل یک هزارتوئه. پیاده‌رو رو قدم بزن و اول به راست و بعد چپ بپیچ تا به خیابان سنت پیترز برسی.

جاستین: باشه! پس مرکز خرید اون‌جاست.

رهگذر: نه، این‌طور نیست. فقط برای این‌که دور خودتون نچرخید، یک بار دیگه هم کمک بخواهید.

جاستین: باشه، فهمیدم. از شما خیلی ممنونم قربان. روز من رو ساختید.

Now Justin is talking to himself: Man, this is just an amazing place. How on earth can someplace be in the heart of the city, yet so difficult to find. Even good maps fail to be of any assistance in this case.

Justin reaches the location that the Passerby-2 guided.

حالا جاستین با خودش حرف می‌زند: مرد، این‌جا یک مکان شگفت‌انگیز است! چطور ممکن است که یک مکان در قلب شهر باشد و درعین‌حال، این‌قدر سخت پیدا شود؟ حتی نقشه‌های خوب هم در این مورد کمکی نمی‌کنند.

جاستین به مکانی می‌رسد که رهگذر دوم، راهنمایی کرده بود.

Justin: Hey mate, would you please guide me to the XYZ Mall?

Passerby-3: bro, you just left it behind.

Justin: You mean, what?

Passerby-3: You need to go back a bit and take the alley to your left and at the end of it, you will find your destination.

Justin: Oh man, this is so exhausting! (speaks to himself)

Justin: Thanks mate. If it weren't for you, I might have almost lost here.

Passerby-3: I understand. Come along, I am walking that way, might as well take you there. This place is sort of a puzzle in itself.

Justin: Of course, it is! You see, my google maps wouldn't help either.

Passerby-3: Most often people here misguide as they themselves aren't aware of the entire locality.

Justin: (laughs) I am fortunate, everyone I enquired with, was able to guide me perfectly well.

Passerby-3: Lucky you.

جاستین: هی رفیق، لطفاً من رو به مرکز خرید XYZ راهنمایی می کنی؟

رهگذر سوم: داداش، همین الان ردش کردی.

جاستین: منظورت اینه که ... چی؟!

رهگذر سوم: باید کمی به عقب برگردی، به کوچه سمت چپ بری و در انتهای اون، مقصدت رو پیدا کنی.

جاستین: اوه مرد، خیلی طاقت فرساست! (با خودش حرف می زند).

جاستین: ممنون رفیق. اگه تو نبودى، تقریباً این جا گم می شدم.

رهگذر سوم: می فهمم. با من بیا، راهم همون سمتیه، بهتره که تو رو برسونم. این مکان به خودی خود، یک پازله.

جاستین: البته که هست! می بینی که نقشه گوگل من هم کمکی نمی کنه.

رهگذر سوم: اغلب مردم این جا هم اشتباه راهنمایی می‌کنن؛ چون خودشون به کل محله واقف نیستن.

جاستین: (می‌خندد) من خوش شانسم. از هر کسی که سؤال کردم، تونسست به‌خوبی راهنمایی‌م کنه.

رهگذر سوم: خوش‌به‌حالت.

در هواپیما آماده مکالمه باشید!

شاید از الان اینطوری خودتان را آماده کرده باشید که در هواپیما خیلی آرام بنشینید و با کسی صحبت نکنید تا به مقصد برسید؛ اما چرا قصد دارید که چنین فشار مضاعفی را به خودتان وارد کنید؟ کافی است که مکالماتی مانند مورد زیر را تمرین کنید تا در سفر به بهترین شکل ممکن با سایر مسافران و پرسنل پرواز ارتباط برقرار کنید.

Justin: (talking to himself) Ah, my belt seems to be having some issues. I guess I need to call the flight attendant.

جاستین (در حالی که با خودش حرف می‌زند): آه، به نظر می‌رسه که کمربندم مشکل داره. فکر کنم باید مهماندار رو خبر کنم.

(Justin presses the bell)

جاستین زنگ را فشار می‌دهد

Flight Attendant: Yes Sir, how may I help you?

Justin: Well, I'm unable to fasten my seatbelt. I suppose it's stuck somewhere. Could you please check it for me?

Flight Attendant: Sure, can you please move away from your seat for a while?

Justin: Ah...sure.

Flight Attendant: (checking the seat belt) there you go. It's been fixed now; you can have a seat.

Justin: Wow, that's pretty quick, what was the issue by the way?

Flight Attendant: Nothing serious, the belt was entangled in itself. Not to worry, you may fasten your seat belt now.

Justin: That's really wonderful, thank you for your assistance.

Flight Attendant: My pleasure.

مهماندار: بله قربان، چطور می‌تونم بهتون کمک کنم؟

جاستین: خب، من نمی‌تونم کمربندم رو ببندم. فکر کنم به جایی گیر کرده. می‌شه لطفاً چکش کنید؟

مهماندار: حتماً. می‌شه یه لحظه از صندلی فاصله بگیرید؟

جاستین: آه، البته.

مهماندار: (در حال چک کردن کمربند ایمنی): بفرمایید. الان درست شد؛ می‌تونید بشینید.

جاستین: وای، چه سریع! راستی مشکل چی بود؟

مهماندار: چیز جدی‌ای نبود. کمر بند به خودش پیچیده بود. نگران نباشید؛ الان می‌تونید کمر بند ایمنی تون رو ببندید.

جاستین: واقعاً عالیه. از کمک شما متشکرم.
مهماندار: انجام وظیفه بود.

(Justin checks his mobile)

جاستین موبایلش را چک می‌کند

Flight Attendant: Sir, please switch off your mobile as we are about to take off.

Justin: just checking the texts.

Flight Attendant: I'm sorry sir but I request you to switch off your mobile phone. It interferes with our network.

Justin: Okay. (Switches the mobile off)

Flight Attendant: Thank you Sir.

Justin: Ma'am, can you please fetch me a glass of water?

Flight Attendant: I'm afraid you will have to wait till we take off. Therefore, I would request you to please cooperate until then.

Justin: Alright, I take your point.

Flight Attendant: Thanks for understanding. Please keep your seat belts fastened during the take-off, we'll inform you once we settle in the air.

Justin: Very well, thank you.

مهماندار: آقا، لطفاً موبایلتون رو خاموش کنید که می‌خواهیم پرواز کنیم.

جاستین: فقط پیام‌هام رو چک می‌کنم.

مهماندار: متأسفم جناب؛ ولی از تون می‌خوام که تلفن همراهتون رو خاموش کنید. با شبکه‌ی ما تداخل پیدا می‌کنه.

جاستین: باشه (موبایل را خاموش می‌کند).

مهماندار: ممنون قربان.

جاستین: خانم، می‌شه لطفاً یک لیوان آب برام بیارید؟

مهماندار: متأسفانه باید صبر کنید تا پرواز کنیم؛ بنابراین، از شما خواهش می‌کنم که تا اون زمان، همکاری کنید.

جاستین: باشه، متوجه منظورتون هستم.

مهماندار: از درک شما متشکرم. لطفاً کمر بند ایمنی خود را هنگام بلند شدن هواپیما، بسته نگه دارید. بعد

از مستقر شدن در هوا، بهتون اطلاع می‌دیم.

جاستین: بسیار خب، ممنون.

(After take-off)

بعد از پرواز

Flight Attendant: Excuse me Sir, here's water for you.

Justin: Oh, thank you ma'am. I'm glad you remembered my request.

Flight Attendant: Would you like to have anything else?

Justin: Can you please help me with a magazine or a newspaper to get rid of this boredom?

Flight Attendant: The magazines are kept in your seat-back pocket. Please help yourself.

مهماندار: ببخشید آقا، این آب برای شما.

جاستین: اوه، مرسی خانم. خوشحالم که درخواست من رو به یاد داشتید.

مهماندار: دوست دارید که چیز دیگه‌ای هم داشته باشید؟

جاستین: می‌شه لطفاً با یک مجله یا روزنامه بهم کمک کنید تا از این بی‌حوصلگی در بیام؟

مهماندار: مجله‌ها در جیب پشتی صندلی شما گذاشته شده‌ان. ازش استفاده کنید.

(Few minutes later Justin presses the bell)

چند دقیقه بعد جاستین زنگ را فشار می‌دهد

Flight Attendant: Yes Sir, tell me how can I help you?

Justin: Sorry to bother you again ma'am.

Flight Attendant: No issues Sir, I am at your service. Do you need something?

Justin: Actually, yes. I'm starving so can you please help me with my dinner menu?

Flight Attendant: Sure Sir, please hold on for a minute while I check if your dinner is ready.

Justin: No worries.

Flight Attendant: There you go, hope you will enjoy it.

Justin: Hhmm...looks delicious, but...I guess you have forgotten to get me a diet coke.

Flight Attendant: Oh, I'm so sorry, I'll just fetch it right away.

Justin: Okay.

Flight Attendant: Here it is.

Justin: Thank you, by the way the Mac and cheese tastes delicious.

Flight Attendant: I'm glad you loved it.

Justin: Who has prepared this dish?

Flight Attendant: We are pleased to have our on-board chef Debbie; she is really very talented.

Justin: Please convey my kind appreciation to her.

Flight Attendant: Thank you Sir, it means a lot to us.

مهماندار: بله قربان، چطور می‌تونم به شما کمک کنم؟

جاستین: ببخشید که دوباره مزاحم شما شدم خانم.

مهماندار: مشکلی نیست جناب. در خدمتون هستم. به چیزی نیاز دارید؟

جاستین: بله راستش. من دارم از گرسنگی ضعف می‌کنم. می‌شه برای منوی شام بهم کمک کنید؟

مهماندار: حتماً قربان. لطفاً یک دقیقه صبر کنید تا بررسی کنم که شام شما آماده است یا نه.

جاستین: مشکلی نیست.

مهماندار: بفرمایید. امیدوارم که ازش لذت ببرید.

جاستین: هممم. خوشمزه به نظر می‌رسه، اما... فکر کنم فراموش کردید که یک کوکای رژیمی برام

بیارید.

مهماندار: اوه، خیلی متأسفم، همین الان می‌رم و می‌آرم.

جاستین: باشه.

مهماندار: خدمت شما.

جاستین: متشکرم. راستی، مک‌اندچیز خوشمزه‌ست.

مهماندار: خوشحالم که خوشتون اومده.

جاستین: کی این غذا رو درست کرده؟

مهماندار: خوشبختانه ما توی هواپیما، سرآشپز دبی رو داریم. او واقعاً بالاستعداده.

جاستین: لطفاً قدردانی من رو بهش برسونید.

مهماندار: متشکرم جناب. این برای ما ارزش زیادی داره.

موقعیت: در فرودگاه – هنگام تحویل بار و گرفتن کارت پرواز

حالا هواپیما شما به مقصد رسیده و شما باید خودتان را آماده کنید تا بار و چمدانتان را تحویل بگیرید یا آن که کارت پرواز خودتان را به مسئولان نشان دهید، برای این که آمادگی لازم برای چنین کاری را داشته باشید، پیشنهاد می کنیم مکالمه فرضی زیر را حداقل دو بار تمرین کنید:

Passenger: Hello! I have a flight to London. Where can I check in?

مسافر: سلام! من پروازی به لندن دارم. کجا باید پذیرش کنم؟

Airport Staff: Hello! You can check in at counters 12 to 15. May I see your passport, please?

کارمند فرودگاه: سلام! می تونید در کانترهای ۱۲ تا ۱۵ پذیرش انجام بدید. لطفاً پاسپورتتون رو نشون می دید؟

Passenger: Sure. Here you go.

مسافر: حتماً. بفرمایید.

Airport Staff: Thank you. Do you have any luggage to check in?

کارمند فرودگاه: ممنون. آیا باری برای تحویل دارید؟

Passenger: Yes, one suitcase.

مسافر: بله، یک چمدان دارم.

Airport Staff: Alright. Your bag is within the weight limit. Here is your boarding pass. Your gate is B6 and boarding starts at 8:30.

کارمند فرودگاه: بسیار خوب. چمدان تون داخل محدوده وزنی هست. این هم کارت پرواز شماست. دروازه پرواز شما B6 هست و سوار شدن از ساعت ۸:۳۰ شروع می شه.

Passenger: Great, thank you!

مسافر: عالی، ممنونم!

Airport Staff: Have a nice flight!

کارمند فرودگاه: سفر خوشی داشته باشید!

موقعیت: مراجعه به بخش اشیاء گمشده (Lost & Found)

دیالوگ‌هایی که درباره وسایل گم‌شده صورت می‌گیرد، مکالماتی ساده است که هر کسی در مقطعی از زندگی خود، دست‌کم یک‌بار با آن‌ها مواجه شده است! با این حال بیایید تا بام به نمونه‌ای از این مورد نگاه کنیم.

Passenger: Excuse me, I think I lost my backpack in the waiting area.

مسافر: ببخشید، فکر می‌کنم کوله‌پشتی‌ام رو در قسمت انتظار جا گذاشتم.

Staff: I'm sorry to hear that. Can you describe your backpack, please?

کارمند: متأسفم که این اتفاق افتاده. می‌تونید لطفاً کوله‌پشتی‌تون رو توصیف کنید؟

Passenger: Sure. It's a black backpack with a red zipper. There's a laptop and a water bottle inside.

مسافر: بله حتماً. کوله‌پشتی مشکی با زیپ قرمز. داخلش لپ‌تاپ و یک بطری آب هست.

Staff: When did you lose it, and where exactly were you sitting?

کارمند: چه زمانی گمش کردید و دقیقاً کجا نشسته بودید؟

Passenger: About 30 minutes ago, near gate A9.

مسافر: حدود نیم ساعت پیش، نزدیک دروازه A9.

Staff: Alright. Please wait a moment while I check with the cleaning staff.

کارمند: بسیار خوب. لطفاً چند لحظه صبر کنید تا با بخش نظافت هماهنگ کنم.

بعد از چند دقیقه

Staff: Good news! We found a backpack matching your description. Please check if this is yours.

کارمند: خبر خوب! یک کوله‌پشتی مطابق با توصیف شما پیدا کردیم. لطفاً بررسی کنید ببینید مال

شماست؟

Passenger: Yes, that's mine! Thank you so much.

مسافر: بله، مال منه خیلی ممنونم.

Staff: You're welcome. Please be careful next time.

کارمند: خواهش می‌کنم. لطفاً دفعه بعد بیشتر مراقب باشید.

امیدوار هستیم که نمونه جملات بالا، مکالمه‌ها و اصطلاحات را به دقت تمرین کنید. در این مسیر هرجایی که احساس کردید نیاز به راهنمایی دارید، کافی است تا از طریق کامنت‌ها سوالات خودتان را در [سایت باهانی](#) ثبت کنید تا ما در اسرع وقت به آن‌ها پاسخ بدهیم.